» سال ها پیش از فرا رسیدن دهه هفتاد زبان و بیان روزمره را به شعر وارد ساخت و به این ترتیب شعر را به زندگی مردم نزدیك کرد:

« چرا سهم عبدا... / جریب جریب زحمت است و حسرت / و سهم ناصرخان / هکتار محصول است و استراحت؟... / ما در مقابل آمریکا ایستاده ایم / اما چرا هنوز کیومرث خان خرش می رود / عبدا... با داس / هر شب چند خوک سر مزرعه می کشد / اما وقتی ارباب می آید، مجبور است / تعظیم کند / چرا عبدا... مجبور است به این خوک تعظیم کند؟... »

شعری گره خورده با مفاهیم اجتماعی که گاه با بهره گیری از نمادهایی آشنا و متکی بر سابقه ذهنی مخاطبان مانوس با ادبیات شعر سنتی فارسی به سراغ سیاست در مقیاس های جهانی و کلانش می رود. نقطه اتکای این شعرها هم البته مفاهیم دینی متکی بر آموزه های وحیانی است:

« دگر دیسی گل سرخ را می شنوم / و گرایش حاد آفتاب گردان را / به محمدی شدن / از سبز این درختان خوش رفتار / می فهمم / بهار از تبار محمد است / و جهان / به تدریج در قلمرو این بهار / گام می زند / فردا / با یک زلزله صبح می شود / آنگاه پیامبران / با شاخه ای از گل محمدی / به دنیا می گویند: / صبح بخیر! / فردا ما آغاز می شویم / فردا جنگلی از پرنده / آسمانی از درخت / و دریایی از خورشید خواهیم داشت / فردا پایان بدی است / فردا جمهوری گل محمدی است »

سهمی از پایه گذاری شعر نو انقلاب را نیز باید برای شعر بلند «اسماعیل» از « براهنی » محفوظ داشت.

و کمی بعد این زبان و بیان در شعر اعتراض با سردمداری «علیرضا قزوه» تقریبا همه گیر می شود. زبان و بیانی که حتی در شعرهای معترض سروده شده در قالب های سنتی به خصوص مثنوی نیز تسری می یابد.

پیشنهادهای « براهنی » البته گاهی نزدیك به نثر عریان است، حال آنکه «قزوه» این عریانی را با صنایعی لفظی و یا معنوی می پوشاند و زبان را می آراید:

« کامبیز خان دوست دارد پسرش را آلفرد صدا کند / آلفرد فکر می کند / از دماغ فیل افتاده است / برای همین است می خواهد به هندوستان پناهنده شود! »

به این ترتیب «قزوه» حتی اگر شعار می دهد، لااقل در خیلی از اوقات، زیبا شعار می دهد! گاهی شعرهای نو انقلاب شعارهایی ادبی و زیبا هستند. این وضعیت در شعرهای سیاسی انقلابی که در طول دو دهه گذشته در مورد فلسطین و ماجرای قدس سروده شده اند استقراری کامل پیدا کرده است:

«ملك یزیدهای زیادی می شناسم / که لخت لمیده اند و / لخته های خون ما را / در سکر ترانه های ام کلثوم می بلعند / این جماعت / گوساله های سامری هم نباشند / رمه رم کرده اند / که به جای علف / «الف لیله والیله» می جوندو / قیلوله هایشان را / به چرت های چرت شان وصله می زنند / از بصره خرما می شناسند و / از فلسطین / جز تین و زیتون و سیبستان هاش / چیزی نمی دانند / اما خوب می دانم / سخت از بیروت می ترسندو / نامش را / باروت هجی می کنند»

شعرهای عاشقانه شاعران انقلاب را البته نمی توان شعر انقلاب دانست اما به خاطر احتراز از تن نگاری های رایج در شعر تغزلی ایران طی چند دهه گذشته و نیز به خاطر وابستگی مضمونی اش با شعر عارفانه تاریخ ادبیات فارسی، از شعر عاشقانه معاصر جدا می شود و هویتی خاص می یابد.

کفر گیسوی تو اگر نبود / تو « جومه نارنجی » من نمی شدی / و با چادر مشکی / به خواب من و گل ابریشم / نمی آمدی / تو ماه پرپر من نمی شدی / و در حوض کوچك ما نمی افتادی / و من ماهی تو نمی شدم / و نوك نمی زدم به دایره های آب / و فلسفه هایی که به هم بافته می شد / تا ما به هم برسیم / در پسین پر از پرندهٔ بوشهر / نیشابور چشم های تو اگر نبود / من چنگیز معصومی نمی شدم / و به غارت آن همه ملاحت هم / اگر می آمدم / با یك جعبه شیرینی می آمدم و / چند شاخه گل سرخ / برای تو که خیلی شعری / خیلی / کفر چشم های تو اگر نبود / خدا برای چه آفرید مرا؟ / برای چه آفرید تو را؟ / ای آن که سال هاست در گاراژ برازجونی ها / « دلم پُی دلته »

«علی هوشمند»

***

امروزه شعر فرمالیستی و تئوری زده ایران نیز از برج عاج سال های اخیرش به زیر آمده است. این شاید خودآگاه یا ناخودآگاه تبعیت از جریان های پیشرو شعر جهان باشد که توجه مسئولانه شاعران مطرح دنیا را نسبت به رویدادهای جهان معاصر باز می تاباند.

جریان ترجمه شعر شاعران معاصر جهان عرب طی چند دهه اخیر خصوصا در سال های اول پیروزی انقلاب توسط شاعر / مترجمان جریان شعر انقلاب چون «حسن حسینی»، «وحید امیری»، «عبدالرضا رضای نیا»، «موسی بیدج» و... همچنین موج ترجمه آثار شاعران اقصی نقاط جهان که بلافاصله نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جهان عکس العملی شاعرانه بروز می دادند تاثیری عمیق بر سیر نوسرایی شعر انقلاب برجا گذاشت. شاعر نوسرای انقلاب می دید که در سرایش سیاسی و ایدئولوژیك تنها نیست و دوش به دوش مطرح ترین شاعران جهان چون « هارولد پینتر »، « گونتر گراس »، « محمود درویش »، « نزار قبانی »، « آدونیس » و... با شرایط ظالمانه حاکم بر جهان خویش به مبارزه برخاسته است.

«اسماعیل! / دنیا پر شده از نمرود / از فرعون / از شمر / دنیا پر از گرگ شده است / اما تو می دانی / شانه های شیطان / با لنگه کفشی / فرو می ریزد / تو بهتر از من می دانی / فردا، فرشتگان / دوباره / در باغچه های شما / نیلوفر خواهند کاشت / بلال ها از ماذنه ها بالا خواهند رفت / سیاهی خواهد مرد / و سواحل غزه / در هیاهوی بچه ها / تنفس آبی خویش را / از سر خواهد گرفت. »

«فضل ا... قاسمی»

البته خطری که شعر سیاسی انقلاب را تهدید می کند روزآمدی و روزمرگی آن است. به این ترتیب با پایان یافتن هر بحرانی شعرهای سروده شده در بحبوحه آن، کارآیی یا بهتر بگویم کاربرد خود را از دست می دهند و به بایگانی تاریخ ادبیات سپرده می شوند.

این محدودیتی است که شاعر انقلاب عاشقانه و ایثارگرانه پذیرفته است و می داند به دلیل همین محتواگرایی و مهم تر از آن به علت همین جانبداری چه بسا تك معنا و تك صدا بنماید و از مرزهای شعر به اصطلاح ناب دور بماند.

از سوی دیگر شاعران انقلاب هم امروزه برای مسئولیت ادبی خود ارزشی هم تراز با مسئولیت های انسانی دیگر خود قائل هستند و به ضرورت بازاندیشی در تفاوت شعر و شعار و کارکردهای فرامتنی آن پی برده اند که نتیجه آن نوگرایی در قالب و بیان شعری است. از این دیدگاه فرم به مثابه قالب عمل می کند و می تواند پذیرای محتوا و مفاهیم متفاوتی باشد. محتوا و مفاهیمی که گاه ریشه در ادبیات سنتی فارسی دارد اما چنان که ذکر شد قالب و نوع بیان آن کاملا مدرن می نماید. اثر زیر در واقع یك توحیدیه است که در فرهنگ گفتمانی تازه ای شکل گرفته و به همین خاطر در دریای توحیدیه سرایی ادبیات فارسی همچنان می تواند سر بلند کند و نفس بکشد:

«خدایا / من زمان زیادی با تو زندگی کرده ام / مگر می شود / رنگی زرد / با رنگی آبی / مدت ها هم خانه باشد و / سبز نشود؟»

«مجید سعدآبادی»

به این ترتیب تقریبا در ذهنیت تمام نحله ها و امواج شعری، تعادل بین فرم و محتوا یك ایده آل محسوب می شود.

و بالاخره باز هم پنج

گفته شد که قالب های سنتی شعر فارسی به خاطر ساختار متقارن و زیبایی شناسی متعادل و متوازنش، با انعکاس جهان دوقطبی پیشامدرن هماهنگی کاملی دارد.

انقلاب و جنگ در بحبوحه های پرحادثه خود به عنوان پدیده ای فیزیکی، از منظر رزمندگان مسلمان ایرانی یك ماهیت قدسی و ماورایی هم داشت.

نحوه رویارویی شاعر انقلابی با زبان در حیطه نمادپردازی، اسطوره سازی، فخامت واژگان، ماهیت ذهنی مضامین و تصاویر و معناگرایی آشکار